

کردستان

ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

شماره: ۵۳۷ پنجشنبه، ۳۱ تیر ۱۳۸۹ (۲۲ جولای ۲۰۱۰) ۱۵۰ تومان kurdistanmedia.com

در این شماره:



بیانیهی دفتر سیاسی حزب به مناسبت ...

۲

مصاحبه با آقای مصطفی هجری، دبیرکل حزب

۴

متن سخنرانی میرو علیار در سمینار ...

۶



در ویژه نامه
این شماره:

زندگی ایی مملو از

سربلندی



دکتر قاسملو

رهبری کاریزماتیک



اصلی ثابت و

میراثی گرانبها



برگهایی از زندگی دکتر

قاسملو در دوران دانشجویی

دکتر قاسملو

سبیل آشتی و آزادی

پیام خانم نسرین قاسملو برای توده‌های مردم کردستان

ویژه روزنامه «کردستان»

امروز ۲۱ سال از واقعه‌ای دلخراش که همه ما را غافلگیر و سوگوار نمود، می‌گذرد. جمهوری اسلامی ایران بدان امید که ملت کرد از مبارزه برای دستیابی به حقوق و آزادی‌اشان دست بردارند. رهبر حزب دمکرات کردستان ایران را ترور نمود. این عمل جمهوری اسلامی توسط تمام صلح‌طلبان و انسانهای دموکرات سراسر جهان محکوم گردید.

جنایتکاران در ایران به حکومت خویش انامه می‌دهند، آن وقایع و رویدادهایی که در طی سال گذشته رخ داد، این امید را به ما می‌بخشد که روز سقوط حکومت آخوندها نزدیک است، ولی امید بدون کار و عمل مثمرتر نخواهد بود.

فعالیت و مبارزه عبدالرحمان قاسملو به مدت ۴۴ سال در تاریخ ثبت گشته است، او به امید اینکه ملت کرد به آزادی برسد مبارزه و فعالیت می‌نمود. اگر چه او در میان ما نیست، لیکن امروز نسل جوان رشد یافته و راه او را انامه می‌دهند. به این دلیل که احترام گذاشتن به حقوق بشر، به انسان لنت می‌بخشد و مبارزه برای تحقق حقوق بشر، انسان را آزاد می‌نماید.

فرزندان ملت کرد بایستی شجاعانه مقاومت نمایند. آن میراثی که دکتر قاسملو برای شما به یادگار گذاشته است پیامی است، که بایستی هوشمندانه برای تحقق آن پیام تلاش نمایید.

برگزاری مراسمات ویژه ۲۲ تیرماه

روز ۲۲ تیرماه به مناسبت بیستویکمین سالروز شهادت رهبر بزرگ ملت کرد و دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، در مقر دفتر سیاسی حزب دمکرات مراسم شایسته‌ای برگزار گردید. این مراسم که با حضور دبیرکل حزب، اعضای رهبری و کادر و پیشمرگان و خانواده‌هایشان برگزار شد، طی آن آقای کریم پرویزی، عضو دفتر سیاسی حزب پیام دفتر سیاسی را بدین مناسبت قرائت کرد که متن کامل آن در صفحه ۲ این شماره «کردستان» آمده است. همچنین در داخل کردستان، مردم کردستان به طرق مختلف و مقتضی و براساس رهنمودهای کمیسیون تشکیلات حزب دمکرات ضمن محکوم نمودن عمل تروریستی جمهوری اسلامی، با خطمشی دکتر قاسملوی زنده‌یاد تجدید پیمان و اعلام وفاداری مجدد نمودند. از سوی دیگر اعضا و هواداران حزب فعالیتهای تبلیغی گسترده‌ای را انجام داده بودند که خوانندگان گرامی می‌توانند گزارش مفصلی از آن را در صفحه‌ی ۳ «کردستان» مشاهده فرمایند.

همچنین در گورستان پیرلاشز پاریس، وین، چندین کشور دیگر اروپایی و در کردستان مراسمات ویژه‌ای این یادبود برگزار گردیدند که بخشی از اخبار مربوط به آن در صفحه‌ی دوم ویژه‌نامه‌ی ضمیمه‌ی این شماره‌ی «کردستان» درج شده است.



پیام دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران

به مناسبت ۲۲ تیرماه، ۲۱مین سالروز ترور دکتر قاسملو و یارانش



آقای کریم پرویزی، عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات

مردم مبارز کردستان!
هم‌میهنان گرامی!
آزادیخواهان ایران!

ملت کرد در مسیر دستیابی به آزادی و تحقق حقوق مشروع خویش، راه دراز و پریچ و خمی را پیموده است و در این مسیر دشوار ده‌ها حماسه را خلق نموده و ده‌ها تراژدی نیز برایش رخ داده است.

در میان این ملت آزادیخواه، صدها و هزاران فرزند فداکار و شجاع و شایسته در کاروان مبارزه و مقاومت جانشان را نثار نموده و با نشان دادن مسیر صحیح و پرافتخار، با خون خویش درخت آزادی را آبیاری نموده‌اند. در این میان، رهبران ملی، اشخاص نخبه و شامخ نیز وجود داشتند که علاوه بر اینکه خود را از صفوف مردم و مبارزه جدا نمی‌کردند، بلکه در صف مقدم ایثار و مبارزه بودند و با اندیشه و انگیزه و اراده‌اشان، بر علیه ستم و ویرانگری برخاسته و رهبر و هادی آزادیخواهان و ملت و مردمشان گشتند.

در این میان نیز نقش و جایگاه د. قاسملو بزرگ و فرزانه مشخص و مشهود است، به طوریکه علاوه بر رفقا و همسنگران، دوستان و حتی مخالفان و دشمنانش نیز اعتراف نموده‌اند که د. قاسملو تا آن اندازه شخصیتی بزرگ، هوشمند، اندیشمند و توانا بوده که همچون رهبری ملی در تاریخ ملت کرد جایگاه و تأثیرش مبرز و آشکار بوده و برگهای تاریخ مبارزاتی ملت کرد با اندیشه‌های ژرف و خلاق ایشان خلق و ثبت گشته است.

دشمنان به خوبی می‌دانستند که د. قاسملو کیست و واقف بودند که اندیشه‌های آزادیخواهی قاسملو خاری است در چشمانشان و آفتابی است برای رهروان راه آزادی، به همین دلیل در کمین نشستند و همراه با رفیق و همفکرش عبدالله قادری‌آذر، در ۲۲ تیرماه ۱۳۶۸ خورشیدی بر سر میز به اصطلاح مذاکره، به رویش آتش گشودند و همراه و همزمان با آنها د. فاضل رسول، کرد عراقی و استاد دانشگاه نیز ترور گشت.

بعد از قبول آتش‌پس توسط رژیم تهران و بعد از مرگ خمینی، جمهوری اسلامی برای مذاکره، پیشنهادی را به حزب دمکرات ارائه می‌نماید و دفتر سیاسی حزب این مسئله را بررسی و تأیید نموده و قرار بر این شد رهبر جاوید ملت‌مان به همراه شهید قادری‌آذر آن پاسخ را به فرستادگان رژیم بدهند که متأسفانه توسط دیپلمات‌های جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند.

دولت آن وقت اتریش که می‌بایست همچون رسالت سیاسی و انسانی، تروریست‌ها را تحویل دادگاه بدهد، آنها را به تهران روانه نمود و به جای اجرای عدالت در پی معامله بازرگانی با رژیم جمهوری اسلامی بود که تاکنون نیز پاسخی مناسب به وجدان انسانیت نداده‌اند.

رفقا؛

آنچنانکه تاریخ نشان داد، و مبارزات افتخارآمیز د. قاسملو نیز ثابت نموده است، دشمنان ملت‌مان و رهبران جزم‌اندیش جمهوری اسلامی اگر چه توانستند مبارزات حق طلب ملت کرد را از جسم د. قاسملو بی‌نصب نمایند، ولی با اجرای نقشه شوم خویش موفق نشدند که به تصور باطلشان برسند که با ترور نمودن د. قاسملو رهبر و استادمان، حزب قاسملو را به زانو درآورده و مبارزات دمکراتیک خلق کرد در کردستان ایران را به اضمحلال بکشند.

دشمنان به دلیل اینکه اندیشه متحجرشان از واقعیت اجتماع و آرزوها و خواسته‌های انسان نشأت نگرفته و ایدئولوژی و حکومتشان فاقد جایگاه اجتماعی و انسانی است و بر مبنای تحریف و ریا بنا نهاده شده است به همین دلیل به صورت مداوم نیازمند به سرکوب مردم هستند و تصور می‌کردند که اندیشه و تفکر مبارزات دموکراسیخواهی و حق طلب ملت کرد به رهبری د. قاسملو همانند اندیشه دگم آنان بی‌اساس بوده و با حذف و از میان برداشتن رهبری، جنبش نیز از میان خواهد رفت، به همین خاطر با آن ترور شوم، لکه سیاهی بر بر پیشانی رژیمشان حک نمودند.

ولی اراده مبارزاتی کادر و پیشمرگ و اعضا و دوستداران حزب دمکرات و رهبری جمعی پرورش یافته در مکتب قاسملو، که نقش د. سعید شهید در آن میان بارز و مشخص است و همچنین با پشتیبانی و حمایت مردم کردستان، اثبات گشت که اندیشه‌ی آزادی‌خواهی و حق‌طلبی و احترام به فضایل انسانی و ملی، اندیشه‌ی نشأت گرفته از بطن اجتماع و پاسخگوی نیازها و آرزوهای انسانهاست و به همین دلیل است که ۲۱ سال بعد از ترور د. قاسملو رهبرمان، اکنون نیز فرزندان کرد، با آن درسهای والا و انسانی که رهبر جاوید و فرزانه گفته‌اند، تربیت می‌شوند و اکنون اندیشه و باورهای د. قاسملو جاوید و شامخ که در صفوف حزب دمکرات تئوریزه و با رفتار و عمل آنها را پراکنیزه کرده‌اند را سینه به سینه برای نسل‌های کنونی نقل نموده و در شهرها و روستاهای کردستان یاد و راه و درسهای شهید د. قاسملو فرزانه مورد تکریم قرار می‌گیرد و اقشار و طبقات جامعه با آن سخنان گهربار سیراب می‌گردند.

هم‌میهنان آزادیخواه!

د. عبدالرحمان قاسملو همچون یک رهبر بزرگ و انقلابی همچون انسانی آزاد و باشهامت و خستگی‌ناپذیر، همچون معلم جنبشی آزادیخواهانه، دارای تئوری و اندیشه و تفکری انسانی، عمیق و وسیع و بی‌پایان بود و در مدت این ۲۱ سال بعد از شهادتش، کمتر راجع به ایشان سخن گفته شده و سخنان بسیاری برای بحث و گفتن به نسل‌های امروز و فردا باقی مانده است. د. قاسملو فرزانه، که در مدرسه دمکرات رشد نموده بود، در درون حزب

از چند سال خدمت و فعالیت در راه آزادی ملت و میهن و همچنین جانفشانی در مکتب دمکرات و قاسملو، قلب بزرگش از طپش باز ایستاد. آنها و شهیدان سربلند دیگرمان پس از ترور دکتر قاسملو تا به امروز اثبات نمودند که رهرو و شاگردان وفادار به خط‌مشی و مکتبش هستند. آنان نیز همچون دکتر سعید زنده‌یاد، تا آخر بر سر عهد و پیمان خویش استوار ماندند و در راه پیروزی، جانشان را بخشیدند و حتی برای لحظه‌ای نیز از خط‌مشی دمکرات کنار نکشیدند و مشعلی برای رهروان پس از خویش شدند.

هم‌میهنان گرامی؛

اکنون پس از سپری شدن ۲۱ سال از فاجعه‌ی وین، که جمهوری اسلامی چنین می‌پنداشت پس از شهادت دکتر، حزب دمکرات و مبارزه‌ی رهایی بخش کرد در کردستان ایران دچار استیصال خواهد شد و به زانو در خواهد آمد. اما هر چند ضربه‌ای غیر قابل جبران بر این حزب و بر این ملت وارد شد، لیکن همچنان ایستاده و سرفراز و باروحوه به سوی افق پیش‌روی فردا گام می‌نهد و این جمهوری اسلامی است که هم از نظر خارجی و هم از منظر داخلی منزوی تر و متزلزل‌تر می‌گردد به طوری هر روز بیشتر از پیش با بحرانهایی که خود به وجود آورده دست به گریبان می‌شود.

در این اواخر چهارمین قطعنامه‌ی تحریم و مجازات‌های اقتصادی از سوی شورای امنیت ملل متحد بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و مقاماتش، بخصوص سپاه پاسداران تصویب گردید. پس از آن نیز آمریکا و اروپا تحریم‌های مضاعفی را در دستور کار قرار دادند و ژاپن و کانادا و کشورهای دیگری نیز با آمریکا و اروپا در مورد اعمال مجازات‌ها و تحریم‌های جدید با آنها هماهنگ شدند. همه‌ی این مجازات‌ها و قطعنامه‌ها در ارتباط با شرارتها و آشوبگری‌های جمهوری اسلامی در مورد برنامه هسته‌ای صادر می‌شود. اگر چه رژیم سعی می‌کند این برنامه‌های اتمی را که جهت دستیابی به سلاح اتمی است به عنوان افتخار ملی و خواست میهنی نشان دهد اما مردم ایران و ملت‌های ایران سلاح اتمی نمی‌خواهند، بلکه خواستار نان، آزادی، عدالت، جدایی دین از حکومت و زندگی مسالمت‌جویانه و انسانی هستند، که رژیم همه‌ی اینها را از آنها دریغ نموده است و می‌خواهد با دستیابی به سلاح اتمی، بقاء خود را بر مردم تحمیل نماید که به دلیل این گردنکشی‌ها با مجازات، انزوا و فشارهای افزون‌تر روبه‌رو می‌گردد. همه‌ی اینها نیز بحران اقتصادی را در کشور دامن می‌زند و مردم فقیر بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرند. سر منشاء همه‌ی این نگویندگی‌ها رژیم جمهوری اسلامی است و بر این اساس هر نتیجه و سیاه‌روزی دیگری در پی داشته باشد مسئولیت آن بر عهده‌ی رژیم ولایت فقیه است.

رژیم جمهوری اسلامی در عرصه داخلی نیز هر روز متزلزل‌تر می‌شود. به ویژه طی یکسال گذشته با راهپیمایی‌ها و اعتراضات مردمی، بیش از پیش عدم مشروعیت و فقدان پایگاه مردمی‌اش عیان گشت و همه‌ی جهان و منطقه بی‌برندند که جمهوری اسلامی در همه‌ی شعارها و تبلیغاتش تحریف و نیرنگ به کار می‌برد و اکنون تنها با تاراج سرمایه‌ها کشور و با کارگیری نیروی سرکوبگر سپاه و بسیج و مزدورانش رژیمش را نگه داشته است. حتی در درونی‌ترین لایه‌های دایره‌ی قدرتش نیز دچار فرسایش و از هم گسیختگی شده است. آنچه که طی این یکسال و در جریان جنبش اعتراضی مردم که پیامد ۳۰ سال سرکوب رژیم بود، نمود یافت، به صورت‌های مختلفی مورد بحث قرار گرفته و حزب دمکرات نیز بدان اشاره نموده است امری که نشان می‌دهد روز به روز واقعیتی و صحت سیاست‌های این حزب بیشتر خود را نشان داده و اعتراضات مردم علیه تمامیت رژیم جمهوری اسلامی است. اما اصلاح‌طلبان حکومتی و رهبران بی‌اراده‌اشان می‌خواهند با تحریف آن در چارچوب رژیم تحدید و محصورش بسازند. برای پیروزی جنبش دموکراسیخواهی، هم برنامه‌ی شفاف و هم رهبری جمعی، دمکرات و قاطع لازم است، همچنین بایستی به طور شفاف حقوق ملت‌های ایران برای مشارکت همسان در مدیریت کشور منظور و مورد تأکید قرار بگیرد.

همسنگران گرامی؛

ما به هنگام تراژدیهای بزرگ گردهم می‌آییم و از آن فاجعه‌ها یاد می‌نماییم و از آنها تجربه می‌اندوزیم. به‌ویژه در سالروز مصیبت بزرگ ملت‌مان در ۲۲ تیرماه که روز ترور دکتر قاسملو زنده یاد است دو وجهی مشخص و چشمگیر برپیمان دارد. از سویی با وقوع تراژدی اینچنینی که طی آن رهبر شایسته و شامخ را از دست داده‌ایم، غمی بزرگ ما را احاطه می‌کند، غصه در درونمان انباشته شده و قلب و گویمان را می‌فشارد. اما از سویی دیگر، سربلند، سینه فراخ و پیشاهنگ می‌باشیم و با رویی سفید بدین امر افتخار می‌ورزیم که در راهی صحیح و در مکتبی مبارزاتی تعلیم دیده‌ایم و ادامه دهنده‌ی راه رهبران بزرگمان قاضی، قاسملو و شرفکندی هستیم. ما به خود می‌بالیم که خود را شاگرد این خط‌مشی مقدس و ادامه‌ی دهنده‌ی راهشان می‌دانیم، در چنین موقعیتی و در چنین روزهایی با رهبران شهید و راه و آرمانهای پر افتخارشان تجدید پیمان می‌نماییم و رژیم جنایت، اعدام، ترور و تاراج را محکوم می‌کنیم. همچنین اراده‌امان برای استمرار مبارزه‌ی ملی - دمکراتیک قویتر و گام‌هایمان استوارتر خواهد شد.

پیروز باد مبارزه‌ی آزادیخواهانه در سراسر ایران

حزب دمکرات کردستان ایران

دفتر سیاسی

۲۲ تیرماه ۱۳۸۹

دمکرات کردستان ایران به شهادت تاریخ، حزبی غیرمنسجم و بحران‌زده را یکپارچه ساخت و برنامه و سیاست جدید و خط‌مشی صحیح تشکیلاتی را برای آن تدوین نمود. ایشان در شرایطی حساس به معمار و تدوینگر ارگانیزاسیون حزب مبدل گشت و بعدها در سخت‌ترین شرایط مبارزه، در مواقع حساس و به هنگام پیچیده‌ترین نقشه‌های دشمنان و مخالفان و در زمان وقوع بزرگ‌ترین مصیبت‌ها، رهبری شایسته و فرهیخته بود که حزب را رهبری نموده و همزمان هم از این مسئله غافل نبود که بعد از خود حزبی را تحویل دهد که با رفتن، یا در نبود فرد یا افرادی دچار انحلال و اضمحلال نگردد، به همین خاطر بعد از شهادت آن رهبر بزرگ، دفتر سیاسی پیامی را برای صفوف مبارزان دمکرات فرستاد که د. قاسملو و قادری‌آذر شهید شدند، ولی مبارزه و حزب دمکرات هنوز پابرجاست.

از لحاظ ملی نیز، د. قاسملو صاحب چنین اندیشه‌ای بود که کرد بایستی با اتکاء به نیرو و توانایی واقعی خویش و بر مبنای منافع ملی مبارزه نماید و از فاکتور خارجی به عنوان فرصت سیاسی مناسب، استفاده صحیح بنماید. البته آن اندازه وابسته به فاکتور خارجی نباشد که به ابزار دست این و آن تبدیل گردد و نه آنقدر در خود غرق گشته که از دنیای پیرامون بی‌خبر باشد.

د. قاسملو فرزانه، هم در شرایط گوناگون و هم در راستای منافع مشروع و الوای ملی، سیاست را هنر ممکن دانسته و هم از مبانی ملی و مبارزه‌ی ملی - دمکراتیک عقب‌نشینی نکرد و معتقد بود که برای دستیابی به خواسته‌های ملت‌مان به نرمشی بیش از حد در سیاست، البته با رعایت و تخطی نکردن از اصول و برنسیبها، نیاز است. دکتر جاودانه، بر این باور بود که اندیشه ملی در میان کرد نه آن اندازه توسعه یابد که ناسیونالیسم تندرو از آن بوجود آید و نه آن اندازه هم از خواسته‌های ملی عقب‌نشینی نماید که خواست و آرزوهای ملت را به حراج گذارد.

در سطح سراسری و در ایران بسیار واضح و مبرهن است و برای هیچ کس قابل انکار نیست که اعتقادی ژرف به دمکراسی در هر جایی از حزب، جامعه‌ی کردستان و سراسر ایران داشت و همیشه می‌گفت دمکراسی برای ما برنسیب بوده و بدون دمکراسی در ایران، کرد به هیچ یک از مطالباتش نخواهد رسید و در این راستا نیز همیشه تلاش می‌نمود که نیروهای دمکرات و مترقی ایران را گردهم جمع نموده و همفکری و جبهه‌ای وسیع از آنان را پدید آورد. از طرفی دیگر همیشه بر کثیرالماله بودن ایران تأکید نموده و حقوق یکسان برای تمام ملت‌های ایران را نیازی تاریخی برمی‌شمرد.

در عرصه‌ی جهانی نیز دکتر قاسملو شجاع و نخبه، انسانی بود که هرگز استثمار و نقض آزادیهای انسانی را قبول نمی‌کرد. بنابر همین اساس و به دلیل موضعگیری‌هایش در چند مرحله‌ی مختلف و به دلایل متفاوت از هم، از چندین کشور تبعید گشت. همچنین برای لحظه‌ی نیز از مطرح ساختن مطالبات و خواسته‌های مشروع و انسانی ملت تحت ستمش غافل نشد و با تلاشهای پیگیرانه‌اش کوشش بسیار نمود تا مسئله‌ی کرد را به عنوان مسئله‌ی بین‌المللی مطرح سازد. زیرا معتقد بود تا زمانی که کرد در چارچوب کشورهای منطقه محصور بماند، صدایش به هیچ جا نخواهد رسید. همچنین بر این اعتقاد بود که برای حل نهایی و تحقق آشتی و ثبات در خاورمیانه، باید مسئله‌ی کرد به صورتی دموکراتیک و عادلانه چاره‌جویی شود. مسئله‌ای که کشورهای دیگر باید یاری‌دهنده‌ی آن باشند و با مانع‌تراشی و معاملات بازرگانی در مقابل آن قرار نگیرند.

رفقا؛

در اینجا ضروریست که از شاگردان و رفقای وفادار شهید قاسملو زنده‌یاد نیز یادی دوباره بنماییم کسانی که تا آخر به خط‌مشی‌اش وفادار بودند. رفیق عبدالله قادری‌آذر، عضو کمیته مرکزی که همزمان و همراه با استاد بزرگمان شهید شد و خونش با خون قاسملو رهبر به هم آمیخت. همچنین کاک سید سلام عزیز، عضو دفتر سیاسی حزب که در مورخه‌ی ۲۴ تیرماه ۱۳۷۸، پس

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران

بیانیه دفتر سیاسی حدکا

در رابطه با به آتش کشیدن جنگل‌های کردستان

مردم میهن پرست کردستان!

چند سالیست که جنگل‌ها و مراتع کردستان بر اساس یک برنامه‌ی هدفمند به آتش کشیده می‌شوند و این آتش‌سوزی‌ها در تیرماه امسال گستره‌ی فراوانی را در بر گرفته و تبدیل به تهدیدی بزرگ و خسارتی جبران‌ناپذیر برای حیات جانداران و بر هم زدن طبیعت زیبای منطقه و ضربه زدن به مراتع و جنگل‌هایی شده است که منبع درآمد اهالی این مناطق می‌باشند. برخی از این مناطق که در تیرماه امسال دچار آتش‌سوزی شده‌اند عبارتند از:

✱ پاوه: جنگل‌های مره خیل، نوریوا، پروینی، هیروی، نجار، کوه گزن، بله بزان، نروی و باینگان.

✱ مریوان: برده بوک، نگل، جزئی آوا، کلاو کهو و دراو بالک.

✱ سروآباد: مناطق اطراف شهر سروآباد و چندین نقطه‌ی دیگر.

در سنج و بوکان نیز چندین قطعه زمین کشاورزی در روستاهای این مناطق به آتش کشیده شده‌اند. آخرین آتش‌سوزی در جنگل‌های روستای "نی" از توابع مریوان رخ داده که خوشبختانه با تلاش و کوشش جوانان این روستا و همکاری "انجمن سبز چپای مریوان" این آتش‌سوزی مهار شده که شایان تقدیر و تحسین است.

بر اساس اطلاعاتی که به دست ما رسیده است آتش‌سوزی در جنگل‌ها و مراتع بخشی از این مناطق به علت توپ‌باران نیروهای رژیم بوده و به اعتقاد مردم سایر مناطق، آتش‌سوزی در مناطق آنها نیز بایستی کار خود رژیم باشد. هدف از اجرای این توطئه‌ی ضدبشری، وارد نمودن فشار بیشتر بر مردم این مناطق است تا مطیع سیاست‌های ضد خلقی آنان شوند. همانند آنچه که در مدت ۳۱ سال اخیر به طرق مختلف از معناد نمودن جوانان، بازداشت و شکنجه‌ی مبارزان راه آزادی گرفته تا وادار نمودن مردم به عضویت در بسیج و از بین بردن فرصت‌های کسب و اشتغال برای مردم و دهها دسیسه‌ی غیرانسانی دیگر در پیش گرفته‌اند.

از آنجا که جنگل‌ها و مراتع بخشی از سرمایه‌ی ملی هستند، حفاظت از این سرمایه‌ی ملی نیز وظیفه‌ی قدرت حاکم است، اما متأسفانه در هنگام وقوع آتش‌سوزی در این جنگل‌ها از جانب ادارات آتش‌نشانی و حفاظت محیط زیست رژیم که موظف به حضور فوری و خاموش نمودن آتش با تمامی امکانات موجود می‌باشند، هیچگونه تلاشی به عمل نیامده است. هم‌میهنان گرامی!

از آنجا که رژیم هیچ اقدامی برای مهار آتش از خود نشان نداده معلوم می‌شود که آتش‌سوزی در مراتع و جنگل‌های کردستان کار خود رژیم بوده و مقصود رژیم از این دسیسه، نابودی طبیعت کردستان و قطع منابع معیشتی شماس، به همین دلیل حفاظت از این سرمایه‌ی ملی به عهده‌ی خود شماس است. دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران ضمن افشا و محکوم نمودن این توطئه‌ی ضدبشری از مردم کردستان می‌خواهد که منبع منتظر تلاش‌های رژیم غیرمستول و ضدانسانی جمهوری اسلامی نباشید و در چنین شرایطی به طور یکپارچه و بدون معطلی برای مهار این آتش‌سوزی‌ها تلاش نمایید.

حزب دمکرات کردستان ایران

دفتر سیاسی
۱۳۸۹/۴/۳۰

مردم کردستان به شیوه‌ی هماهنگ و یکپارچه

جمهوری اسلامی را رسوا نمودند

اعضا و هواداران حزب دمکرات کردستان ایران در اکثر شهرها، مناطق و روستاهای کردستان با بخش تصاویر شهید دکتر قاسملو، تراکت‌های حزبی، فیلم‌های حزبی، نوشتن شعارهای انقلابی، برافراشتن پرچم کردستان و پرچم آبی در مراکز مختلف شهرها و بر بالای بلندی‌ها، فعالیت‌های تبلیغاتی گسترده‌ای را برگزار نمودند. برخی از این شهرها عبارت بودند از: سلماس، ارومیه و مناطق ترگور و مرگور، اشنویه، تقده، پیرانشهر، مهاباد و مناطق شهروربان و شامات، بوکان و مناطق رودخانه‌ی مجیدخان، پیرمحمد و میرقاز، شاهین‌دز، تکاب، سقز، میان‌دوآب، تبریز، تهران، دیواندره، سنندج و منطقه‌ای زاوورد، مریوان، بانه، سردشت، ربه، کرمانشان، پاوه، ثلاث باباجانی، کامیاران، افشار، نوسود، سرپل‌ذهاب و ...

قابل ذکر است که فضای اکثر شهرهای کردستان به‌ویژه شهرهای مهاباد، سنندج، بوکان و اشنویه در آستانه‌ی بیست‌ویکمین سالروز شهادت د. قاسملو و رفقایش به طور کامل امنیتی و میلیتاریزه شده بود. همچنین بیشتر از سوی اتحادیه اصناف طی اطلاعیه‌ای به بازاری‌ها و مغازه‌داران هشدار داده شده بود که در روز ۲۲ تیرماه مغازه‌هایشان را تعطیل نکنند. از سوی دیگر روز ۲۱ تیرماه اداره‌ی اطلاعات برخی از شهرهای مزبور آب حوضچه‌ها و فواره‌های اکثر تقاطع‌ها، میادین و پارکها را از ترس اینکه همچون سال گذشته با ریختن رنگ از سوی مردم به رنگ آبی درآید، قطع نموده بودند. اما مردم مبارز و وطن دوست این شهرها، روز ۲۲ تیرماه با وجود آنکه همه‌ی خیابانها و کوچه‌های اصلی از سوی نیروهای رژیم میلیتاریزه شده بود با پوشیدن لباس‌های کردی به رنگ آبی آسمانی سیمای شهرها را به تمامی تغییر داده بودند.

مردم کردستان به طور عام و شهرهای مهاباد، بوکان، سنندج، سقز، اشنویه و تقده به طور خاص در استقبال از فراخوان حزب دمکرات و با هدف محکوم نمودن ترور دکتر قاسملو و رفقایش از سوی رژیم تروریست‌پرور جمهوری اسلامی و گرامی‌داشت یاد و خاطره‌ی شهدای وین، به مدت ۳ دقیقه چراغ‌ها و روشنایی منازلشان را خاموش نمودند تا بدین شیوه وفاداری خویش را نسبت به راه و خطمشی دکتر قاسملو زنده‌یاد نشان دهند.

همچنین در اکثر شهرهای کردستان، مردم با برافراشتن پرچم‌های آبی، رها کردن بادکنک‌های آبی، پوشیدن لباسهای آبی، لباس ملی کردی، حضور در میادین و خیابانها، آبی نمودن آبهای حوضچه‌ها و فواره‌های میادین و پارکها در بعضی شهرها، فرستادن پرچم کردستان و پرچم آبی به آسمان کردستان از طریق بستن آنها به پای پرندگان، فعالیت‌های تبلیغاتی گسترده‌ای را انجام داده‌اند.

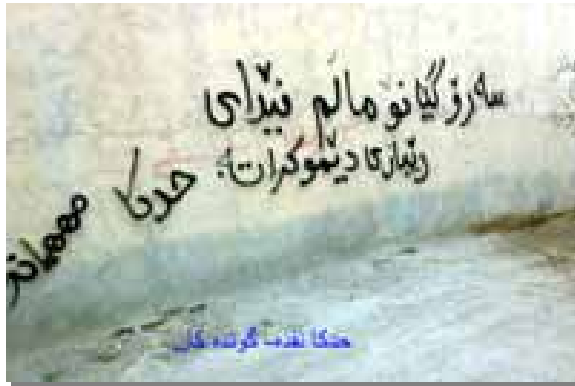
پیام سپاسگزاری کمیسیون تشکیلات حدکا

از مردم کردستان و اعضا و هواداران حزب

مردم حق طلب کردستان!

اعضا و هواداران مبارز حزب دمکرات کردستان ایران!

شما رهجویان مکتب پر افتخار دمکرات، امسال نیز در بیست‌ویکمین سالگرد ترور ناجوانمردانه‌ی رهبر برجسته‌ی ملتمان، دکتر عبدالرحمن قاسملو به پیشواز فراخوان حزب شتافته و با پوشیدن لباس کردی، برافراشتن پرچم آبی و خاموشی چراغ‌های منازلتان به مدت ۳ دقیقه مثل همیشه ثابت نمودید که به رهبر شهیدتان و حزب وی وفادارید و جنایت و ظلم دست اندرکاران رژیم اعدام و ترور را از یاد نبرده‌اید.



ما به خوبی می‌دانیم که مبارزه و تلاش شما جهت بزرگداشت این رهبر شهید در شرایطی انجام گرفت که مقامات درممانده‌ی رژیم جهت پیشگیری از مبارزات و تلاش شما، شهرها و روستاهای کردستان را ملامت از نیروهای مسلح سرکوبگرشان نموده و همزمان نیز با تهدید به حبس و جریمه قصد داشتند از این حرکت جلوگیری نمایند، این امر نشان دهنده‌ی هراس فوق‌العاده‌ی رژیم از اراده‌ی پولادین و انقلابی شماس است.

هواداران مکتب دمکرات!

پابندی به مکتب قاسملوی رهبر و عزم راسخ‌تان در مقابل آدمکشان جمهوری اسلامی، ما را به پیروزی نهایی امیدوارتر می‌سازد.

کمیسیون تشکیلات حزب دمکرات کردستان ایران بر خود لازم می‌داند، مراتب سپاسگزاری‌اش را نسبت به یکایک شما مبارزین ابراز نموده و وفاداری و تلاش خستگی ناپذیرتان را ارج بنهد.

حزب دمکرات کردستان ایران

کمیسیون تشکیلات
۱۳۸۹/۴/۲۶

اطلاعیه کمیسیون تشکیلات حدکا

پیرامون افشای یکی از توطئه‌های رژیم

مدتی است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، عده‌ای از مزدوران خود را در منطقه‌ی مرزی ترکیه، ایران، عراق و در منطقه‌ی "مرگه‌ور" ارومیه که به "سه سنوره" مشهور است، مستقر نموده است. این محل به ویژه ارتفاعات "بوزی سینا" و "دالانیر" و اطراف آن تفرجگاهی است که بسیاری از مردم مناطق اشنویه، ارومیه، پیرانشهر و مهاباد بدان روی می‌آورند. این مزدوران که لباس کردی به تن کرده‌اند، خود را پیشمرگان حزب دمکرات معرفی نموده‌اند و به میان مردم می‌روند.

بدینوسیله اعلام می‌داریم که این مزدوران هیچ ارتباطی با حزب دمکرات کردستان ایران ندارند و از مردم می‌خواهیم که هدف رژیم از این کار آن است که پی به واکنش مردم برده و دریابد که برخورد آنان با پیشمرگان چگونه است؟ و از سوی دیگر بدین ترتیب افراد میهن‌پرست و مبارز کرد را شناسایی نموده و به دام بیندازند.

حزب دمکرات کردستان ایران

کمیسیون تشکیلات
۲۶ تیرماه ۱۳۸۹

صدور احکام سنگین زندان برای چهار شهروند کرد

در پی تشدید فضای امنیتی در کردستان و دستگیری شمار زیادی از فعالان کرد توسط نیروهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی، ۴ شهروند کرد به نامهای نعمت اسحاقی، پشتیوان آسم، لقمان منفردی و صباح خیاط به زندانهای طویل‌المدت محکوم شدند. به گزارش کمیسیون دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی، نعمت اسحاقی که در تاریخ ۱۳/۹/۱۳۸۸ در شهر کامیاران توسط اداره اطلاعات این شهر دستگیر و به بازداشتگاه اطلاعات شهر سنندج انتقال داده شد در دادگاه شهر سنندج به اتهام همکاری با یکی از احزاب کردستانی مخالف رژیم به ۱۲ سال زندان محکوم شد. پشتیوان آسم، اهل روستای هنینم از توابع شهرستان کامیاران در تاریخ ۱۰/۹/۱۳۸۸ در شهر سقز توسط نیروهای امنیتی این شهر دستگیر و بعد از ۲ ماه بی‌خبری، نامبرده در بازداشتگاه اطلاعات شهر سنندج زیر شدیدترین شکنجه‌های ممکن بوده و در دادگاه انقلاب شهر سنندج به اتهام همکاری با یکی از احزاب کردستانی مخالف رژیم به ۱۵ سال زندان محکوم شد.

لقمان منفردی در شهر کامیاران توسط نیروهای امنیتی این شهر دستگیر و بعد از ۳ ماه شکنجه شدید در بازداشتگاه اطلاعات شهر سنندج، در دادگاه این شهر به اتهام همکاری با یکی از احزاب کردستانی مخالف رژیم به ۱۱ سال زندان محکوم شد. صباح خیاط، اهل شهرستان کامیاران در تاریخ ۱۴/۹/۱۳۸۸ در شهر کرمانشاه توسط نیروهای امنیتی این شهر بازداشت و به اداره اطلاعات شهر سنندج منتقل و بعد از تحمل ۳ ماه شکنجه در دادگاه انقلاب شهر سنندج به اتهام همکاری با یکی از احزاب کردستانی مخالف رژیم به ۱۱ سال زندان محکوم شده است.

گزارشی از آتش‌سوزی در جنگل‌های

مریوان، پاوه و سروآباد



بیش از دو هفته از آغاز آتش‌سوزیها در جنگل‌های اطراف شهرستانهای پاوه، مریوان و سروآباد می‌گذرد و بخش چشمگیری از جنگل‌های این مناطق در آتش سوخته است. خبرگزاری کردستان در این رابطه گزارش داد، دهها هکتار از جنگل‌های منطقه‌ی مریوان طی روزهای گذشته طعمه‌ی حریق شده که برخی از این مناطق عبارتند از: "برده بوکه‌کان، دراو بالک، کلاو کهوی جزئی آوا، کوه‌های اطراف دشت بیلو، پشت پادگان شهر، نزدیک روستای به‌پله" که سپاه پاسداران در این منطقه مانور نظامی برگزار نموده و بر اثر توپباران جنگل‌ها توسط این نیروها آتش‌سوزی عظیمی منطقه را در بر گرفته است. همچنین در مناطق پیرامون شهر سروآباد، اطراف روستای نیاوا و نگل نیز بخش عظیمی از جنگل‌ها دستخوش حریق شده است.

جنگل‌های اطراف روستای "نجار" و حذفاصل روستاهای "دشه و گرال" و اطراف شهر پاوه و مناطق پیرامون روستای "نوریوا و تپه‌هول" نیز از جمله مناطقی هستند که جنگل‌های آنان دچار آتش‌سوزی شده است.

اهالی این مناطق نیروهای سپاه پاسداران رژیم را عامل اصلی آتش‌سوزیها می‌دانند.

پایان دوره‌ی ۱۹۴ آموزش مقدماتی پیشمرگه



صبح روز سه‌شنبه ۲۹ تیرماه ۱۳۸۹ به مناسبت پایان دوره‌ی ۱۹۴ آموزش مقدماتی پیشمرگه، در آموزشکده‌ی سیاسی نظامی حزب دمکرات کردستان ایران مراسمی با حضور جمعی از اعضای رهبری، کادرها و پیشمرگان حزب برگزار شد. به گزارش خبرگزاری کردستان، این مراسم با اجرای سرود ملی، رژه و نمایش حرکات جنگ سرنیزه توسط پیشمرگان جدید در محوطه‌ی آموزشکده آغاز گردید. در بخش دوم مراسم که در سالن آموزشکده ایراد شد، ابتدا لقمان مهفر، عضو کمیته‌ی مرکزی حدکا سخنانی بدین مناسبت ایراد نمود. سپس گزارش آموزشی دوره‌ی ۱۹۴ توسط بداغ بداغی، از مربیان دوره، قرائت شد. پس از آن پیام اعضای دوره توسط حیدر مولودی قرائت گردید. در بخش بعدی نقرات برتر دوره‌ی ۱۹۴ در زمینه‌های درسی و رعایت نظم و دیسیپلین حزبی جوایزی دریافت نمودند. در فواصل برنامه‌ها نیز چندین قطعه ترانه و شعر توسط اعضای دوره به اجرا درآمد.

ایجاد فضای امنیتی در شهرهای

کردنشین خراسان شمالی، در آستانه‌ی ۲۲ تیرماه

در آستانه ۲۲ تیر، ۲۱مین سالیاد ترور رهبر فرزانه ملت کرد شهید دکتر قاسملو، نیروهای اطلاعاتی و لباس شخصی در شهرهای کردنشین شمال خراسان نیز مستقر شده بودند. به گزارش خبرگزاری کردستان، نیروهای اطلاعاتی با تحت نظر گرفتن مردم و ایجاد رعب و وحشت سعی در ترساندن مردم از هرگونه حرکت در روز ۲۲ تیر را داشته‌اند. در همین رابطه چندین تن از فعالان فرهنگی و مدنی کرد به اداره اطلاعات شهرهای شیروان، بجنورد، قوچان و درگر احضار و تهدید شده بودند.

بازداشت نعمت اسدی

دبیر اخراجی آموزش و پرورش کردستان

نعمت اسدی، فرزند حبیب الله، دبیر اخراجی آموزش و پرورش کردستان، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است.

بنا به گزارش هرانا، حدود ۲۰ روز پیش نعمت اسدی، دبیر اخراجی رشته حسابداری و از فعالین مدنی سنندجی بار دیگر توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی‌اش دستگیر شد. ماموران ضمن تفتیش منزل و ضبط کیس کامپیوتر، کتابها و یادداشتهای ایشان خانواده‌ی وی را نیز تهدید نموده‌اند که در صورت انعکاس موضوع با عواقب ناگوار آن روبرو خواهند شد.

گفتنی است پیگیری‌های خانواده‌ی وی تاکنون نتیجه‌ای در پی نداشته و نتوانسته‌اند از مکان نگهداری و علت بازداشتش مطلع شوند.

نعمت اسدی که به عنوان همکار فصلنامه "ژیوار" به فعالیت‌های مطبوعاتی مشغول بود، پیشتر نیز به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" مدتی را در بازداشتگاهها و زندان‌های جمهوری اسلامی به سر برده است.

روی آن هیچ معامله‌ای انجام نگیرد. حزب دمکرات آن زمان این مسائل را مطرح کرد. دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان، ولی کمتر به آن توجه می‌شد. ولی حزب دمکرات کردستان ایران و در رأس آن دکتر قاسلو با تجربه‌ای که اندوخته بود به این مسائل توجه داشت و این یکی از دلایلی است که حزب دمکرات کردستان ایران در میان مردم محبوبیت داشت. در حالیکه همچنانکه شما اشاره کردید آن موقع حزب توده سابقه و قدمتش بیشتر از حزب دمکرات کردستان ایران بود. شاید در مجموع افراد تحصیل کرده‌ای که در حزب توده بودند بیشتر از افرادی بود که در رهبری حزب دمکرات و یا در بدنه‌ی این حزب فعالیت می‌کردند.

منتها آنها با ایده‌ها و افکاری که آن موقع رایج بود تحت تأثیر قرار گرفتند و مسائلی را مطرح کردند که درست در جهت خلاف منافع مردم قرار گرفت. مثلاً آنها تایید می‌کردند که چون جمهوری اسلامی شعار عیله امپریالیسم آمریکا می‌دهد. بنابراین یک حکومت پیشرفته است باید از آن دفاع کرد. منتها گذشت زمان باطل بودن این ایده‌ها و دقیق بودن و درست بودن ایده‌های حزب دمکرات کردستان ایران را ثابت نمود. مسائل دیگری که در این رابطه به نظر من می‌رسد که موجب محبوبیت حزب دمکرات و به ویژه دکتر قاسلمو در رأس حزب دمکرات کردستان ایران بوده است عبارت بود از ثابت قدم بودن در خواست واقعی مردم، حزب دمکرات کردستان ایران خواست مردم را مطرح کرده، انعکاس صدای مردم بوده. مردم کردستان ایران خواستشان آن موقع خواست ملی بود، البته دموکراسی که خواست ملی بخشی از آن است خواست حزب دمکرات بود و خواست همه بود. منتها برای مردم کرد در چهارچوب دموکراسی، خواست ملی در اولویت قرار داشت و نمی‌شد از آن گذشت کرد. و حزبی که خود را نماینده‌ی مردم می‌داند می‌بایستی روی این خواسته اصلی مردم پافشاری نماید و

با وجود ترورهای شماری از رهبران حزب دمکرات و فعالین آن، و با وجود صدها و هزارها زندانی سیاسی که در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی زندانی شدند، شکنجه دیدند، تبعید شدند و شهید شدند، حزب دمکرات کردستان ایران روز به روز بیشتر از طرف جامعه‌ی کردستان مورد احترام و استقبال قرار می‌گرفت و در هر مرحله از مبارزات خود عیله جمهوری اسلامی ایران مورد پشتیبانی مردم بود

کرد و ملیتهای ایران، خواستی که امروز پس از ۳۰ سال جزو خواسته‌های پیشرفته‌ی جامعه‌ای ماست و خواستی که حتی عده‌ای از آنهایی که آن موقع که مطرح کردن آن را تقه ضعف حزب دمکرات کردستان ایران بحساب می‌آوردند الان درست برگشتند به همان خواست‌هایی که ۳۰ سال پیش حزب دمکرات کردستان ایران بدست آوردن آن فعالیت می‌کرد و این خواست در رأس خواست‌ها و مطالبات مردم کرد بود و حزب دمکرات زبان گویای مردم کرد بود. مطالب بسیار دیگری در این رابطه می‌توان مثال زد از جمله آنها، محترم

نمی‌اندیشیدند و بخشی از آنها متأسفانه مطرح کردن خواست‌های ملی را از نشانه‌های عقب ماندگی حزب دمکرات به شمار می‌آوردند و فکر می‌کردند که مطرح کردن خواست ملی برای مردم کرد یا سایر ملیتهای ایرانی در واقع ایجاد انشقاق در بین طبقه پرولتاریا است و از دیدگاه مذهبی فکر می‌کردند مطرح کردن این خواست ایجاد شکاف است بین امت اسلامی، زیرا همه مسلمان هستند. کرد، فارس و ترک و ... بنابراین مطرح کردن خواست یک ملت یا چند ملت مسلمان ایجاد شکاف در بین آنها می‌باشد و این به

شمردن حقوق انسانها بود از هر رنگی با هر زبانی و با هر ملیتی. و این ایده بود که باعث شد حزب دمکرات کردستان ایران حتی در حرکت‌های مسلحانه‌ای که آن موقع در پیش داشت حقوق انسان و حقوق اسیران جنگی را رعایت بکند. از همان روزهای آغاز مبارزه مسلحانه حزب دمکرات علیه جمهوری اسلامی، گروه‌های حقوق بشری در میان پیشمرگان حزب دمکرات در کردستان وجود داشتند. گروه‌های حقوق بشری کشورهای متفاوت که هم کمک‌های انسانی به پیشمرگان می‌کردند مثل کمک به زخمی‌ها چه به پیشمرگان چه به مردم عادی در کردستان و همچنین ناظر و گواه بیطرفی بودند بر رعایت حقوق بشر حتی در میدانهای جنگ از طرف حزب دمکرات کردستان ایران. این مسائل باعث شد که شأن و حیثیت حزب دمکرات کردستان ایران نه تنها در میان جامعه کرد بلکه در میان جوامع بین‌المللی هم جایگاه ویژه‌ی خود را پیدا کند. تصادفی نیست که امروزه می‌بینیم که حزب دمکرات کردستان ایران در تعداد زیادی از ارگانها و سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری به عضویت پذیرفته می‌شود و در گردهمایی‌ها و تصمیم‌گیریها و نظرخواهی‌های آنها مورد مشورت قرار می‌گیرد. این رفتارها سرمایه‌گذاری مهم اخلاقی و اجتماعی حزب دمکرات کردستان ایران بودند در آن زمان که بهره و نتیجه‌اش را امروزه مردم کردستان ایران مشاهده می‌کنند و این یکی دیگر از دلایل پشتیبانی مردم کرد و جامعه‌ی کردستان در همه بخشهای آن از حزب دمکرات کردستان ایران است، در این رابطه حتی سازمانهای اپوزیسیون دمکرات ایرانی هم با دیده احترام به حزب دمکرات کردستان ایران نگاه می‌کنند و جایگاهش را در میان احزاب اپوزیسیون بسیار سنگین و محکم می‌بینند. اینها نمونه‌هایی از

هوازی یک جنگ ویژه و کوچک در خاورمیانه

ترجمه: کریم پرویزی

ژول برینکلی، استاد و پروفیسور روزنامه‌نگاری در دانشگاه ستانفورد و برنده‌ی جایزه‌ی پولیتزر، در روزنامه‌ی "سان فرانسیسکو کرونیکل"، در روز یکشنبه، ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۰ در رابطه با روابط ایران و اعراب مقاله‌ای منتشر نموده است که اینگونه آغاز می‌شود:

بسیار جای تعجب نیست که یک دیپلمات عالی‌رتبه‌ی عرب خواستار حمله آمریکا به ایران باشد. آن چه که غیرعادی است که این گفته‌ی سفیر امارات متحده عربی در آمریکا، در گردهمایی عمومی در ایالت کلرادو و در این ماه بیان شده است.

مقامات عربی و بخصوص در حکومت‌های خلیج، بسیار مقید به پنهان نمودن نگرانی‌هایشان در رابطه با ایران، در زمانی که ملاقات‌های ویژه با رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا دارند، نیستند. اما قانونی نانوشته وجود دارد که مقامات ایرانی و اعراب در دیدارها و اظهارات عمومی‌اشان علیه یکدیگر سخن نمی‌گویند و چیزهایی کوچک در مخالفت با هم به زبان نمی‌آورند. مسئله نیز ساده است، اسرائیل و آمریکا به صورت روشن و آشکار علیه ایران هستند و عربها نیز علاقمند نیستند که نامشان با اورشلیم و واشنگتن در یک ردیف باشد.

نویسنده در ادامه از سخنان سفیر امارات متحده عربی بحث می‌کند که در گردهمایی عمومی گفته بود که از نظر وی، پس از برآورد و آنالیز هزینه و دستاورد، بهتر است که از طریق نیرو و اعمال زور از اتمی شدن ایران جلوگیری شود. او بر این نظر است که در انتخاب میان دو گزینه‌ی ضرر مادی هنگفت و قبول ایرانی مجهز به سلاح اتمی، ضرر هنگفت را می‌پذیرد. برینکلی در ادامه می‌گوید که ایران و کشورهای عربی زیاد علاقمند به یکدیگر نیستند، اگر چه این مسئله را به صورت آشکار بیان نمی‌کنند. اما همه این را می‌دانند که گفته‌ها و اظهارات دیپلماتیک آنها بیشتر به رقص و پایکوبی "کابوکی" می‌ماند که چیزی واقعی در آن وجود ندارد و نمایش است.

ژول برینکلی پس از آوردن چند نمونه و فاکت از رفتارهای عربها و ایران، بویژه لغو بازهای همبستگی اسلامی و همچنین اختلاف‌فشان بر سر نام خلیج فارس و خلیج عربی، از آخرین تصمیمات امارات برای تعطیلی ۴۱ شرکت ایرانی و همکاری برای مجازات و تحریم ایران و همراهش با آمریکا، بریتانیا و آلمان می‌گوید. اعراب چنین فکر نمی‌کنند که مورد حملات بمب‌های ایرانی قرار می‌گیرند، اما نگران مسابقه اتمی در منطقه هستند و همچنین نگران از اینکه بحث اتمی ایران، پرونده‌ی اسرائیل - فلسطین را به حاشیه براند. لیکن حسنی مبارک، رئیس‌جمهوری مصر، چگونگی تفکر عربها را آشکار ساخت: ایران می‌خواهد کشورهای عربی را ببلعد.

منبع: Sun Francisco chronicle

تنش در روابط اسرائیل و ترکیه

صلاح مرادی



دو کشور همکاری‌شان را برای سرکوب جنبش کرد افزایش خواهند داد. هر چند ترکیه در مدت حاکمیت حزب عدالت و توسعه به پیشرفت اقتصادی دست یافته است اما این کشور با چندین مشکل اساسی داخلی مواجه است که باعث شده‌اند نتواند همانند قدرتی منطقه‌ای که در تغییر معادلات تأثیرگذار باشد، عمل نماید. ادامه این وضعیت و عدم توافق در میان دولت و نظامیان احتمال این را که ترکیه در نهایت کفه‌ی ترازو را به طرف غرب سنگین کند و تا آخر نتواند تعادل در هم‌پیمانی و دوستی با غرب و نزدیکی و دفاع از جمهوری اسلامی را نگه دارد، افزایش داده است. بدین علت احتمال این می‌رود که تنش در روابط میان ترکیه و اسرائیل تا سطح دشمنی افزایش نیابد و به احتمال زیاد هر دو طرف در نهایت برای حفظ منافع مشترکشان به توافق برسند. * * *

وضعیت متشنج مناسبات میان هر دو کشور پایان خواهد یافت. حتی اسرائیل در مقابل واکنش ترکیه به نسبت کشتار فلسطینی‌ها، جنایات ترکیه در کردستان و کشتار کردها را یادآوری کرده است. از سوی دیگر نزدیکی ترکیه به جمهوری اسلامی در نتیجه دور شدنش از اسرائیل به نفع کردهای هر دو کشور نیست در چنین وضعی این

برابر حمله اسرائیل به غزه و محاصره اقتصادی ساکنین این منطقه از سوی اسرائیل و مخالفتش با قطعنامه شورای امنیت برای تحریم جمهوری اسلامی ایران، رویدادهای سیاسی هستند که دارند کفه‌ی ترازوی روابط ترکیه را به طرف جهان اسلامی سنگین تر می‌کنند.

سیاست فعلی ترکیه به نسبت اسرائیل به سیاست جمهوری اسلامی نزدیک‌تر است و ادامه این سیاست از طرف ترکیه، این کشور را به همان اندازه از اسرائیل و کشورهای غربی دور می‌کند. این سیاست ترکیه همچنین بر عضویتش در اتحادیه اروپا تأثیر می‌گذارد و اقدامات ترکیه را در این رابطه مشکل‌تر می‌نماید.

هر چند سیاست ترکیه به نفع جمهوری اسلامی است اما این رژیم که خود را اصلی‌ترین پشتیبان فلسطینی‌ها قلمداد می‌کند، نمی‌خواهد در مخالفت با اسرائیل و دفاع از فلسطین نیرویی از خود او بالاتر وجود داشته باشد که موقعیتش را در فلسطین متزلزل کند. بدین سبب جمهوری اسلامی تا هنگامی از سیاستهای ترکیه استقبال می‌کند که موقعیتش در میان فلسطینی‌ها به خطر نیفتد. این نیز می‌طلبد که ترکیه جهت حفظ منافع دراز مدت خود تعادل را

کشته‌شدن چند شهروند ترکیه در حمله اسرائیل به یک کشتی حامل کمک‌های انسانی برای مردم غزه، روابط میان این دو کشور را با مشکل بیشتری مواجه کرده است.

عکس‌العمل ترکیه در مقابل این اقدام اسرائیل، یعنی ممانعت از پرواز هواپیماهای جنگنده اسرائیل در آسمان این کشور و تهدید به توقیف کلیه مناسبات دیپلماتیک با اسرائیل و روابط میان هر دو طرف را از سطح دوستانه و هم‌پیمانی به سوی مواجهه برده است.

وضعیت متشنج روابط اسرائیل و ترکیه بر تعادل قوا در خاورمیانه و روابط ترکیه با هم‌پیمانان و دشمنان اسرائیل هم تأثیر می‌گذارد.

ترکیه در این چند سال اخیر، به ویژه بعد از سر کار آمدن حزب عدالت و توسعه سعی کرده است مانند عاملی مستقل در رابطه با مسائل خاورمیانه نقش بازی کند و با نزدیک شدن به کشورهای اسلامی موقعیت خود را در جهان اسلام تقویت نماید.

ترکیه در عین حال می‌خواهد روابط دوستانه و هم‌پیمانی خود را با غرب حفظ کند و تعادلی در مناسبات خود با غرب و جهان اسلام ایجاد نماید. اما واکنش تند ترکیه در

سخنان دکتر میر و علیار

در کنفرانس "جنبش دموکراسی خواهی - فراز و نشیبا و پتانسیلها" در ایتالیا

دکتر میر و علیار، مسئول روابط بین‌المللی حزب دموکرات کردستان ایران، در جریان کنفرانس دو روزه "جنبش دموکراسی خواهی - فراز و نشیبا و پتانسیلها"، که در شهر رم، پایتخت ایتالیا برگزار شد به ایراد سخنانی در رابطه با جنبش دموکراسی خواهی و جنبش ملیتهای تحت ستم در ایران پرداخت.

متن سخنان ایشان به شرح زیر است:

خانم ها، آقایان!
دوستان گرامی!

نخست اجازه می‌خواهم از زحمات و ابتکار و دعوت برگزارکنندگان این گردهمایی صمیمانه تشکر کنم. خوشحالم که امروز در جمع شما هموطنان گرامی هستم.

من در بحث خود سعی خواهم کرد بطور اختصار و در حد توان به زمینه، موانع و ضرورت همکاری بویژه میان احزاب و سازمانهای سیاسی موسوم به سراسری و نیروهای وابسته به ملیتهای تحت ستم، پردازم.

ولی قبل از وارد شدن به این مطلب، اشاره به دو نکته را لازم میدانم: ۱. میدانیم که اپوزیسیون سراسری از گروهها و جریانهای فکری گوناگون تشکیل می‌شود و موضع و سیاست طیفهای مختلف اپوزیسیون در رابطه با حقوق و مطالبات ملیتهای تحت ستم از دوستانه تا خصمانه متفاوت است.

مواضع دوستانه البته جای قدردانی است. به این امید که جریانهایی که هنوز سیاستی غیردوستانه در مقابل ملیتها اعمال می‌کنند، آنها نیز در جهت وحدت و تفاهم در مواضع خود تجدینظر کنند. ۲. به دلیل اینکه جلسه بصورت پانل برگزار می‌شود و وقت کم است، ناچارم بیاناتم را فهرست‌وار به عرض برسانم.

زمینه و عوامل مساعد یا نقاط مشترک ما:

* ما همه ایرانی هستیم و تحولات ایران مستقیم و غیرمستقیم بر شرایط یکایک ما عمیقاً تأثیر می‌گذارد، پس مسائل ایران به همه ما مربوط می‌شود.

* طبیعتاً همه ما وطنمان را دوست می‌داریم و خواهان وحدت و پیشرفت آن هستیم، علیرغم امکان ارزیابی و درک متفاوت از وطن دوستی، در مقابل ایران احساس مسئولیت می‌کنیم.

* همصداییم که جمهوری اسلامی نظامی است استبدادی، تمامیت‌خواه و سرکوبگر و با سیاستهایی که در عرصه داخلی و خارجی در پیش گرفته است، کشورمان را بسوی سوق می‌دهد که هیچیک از ما خواهانش نیستیم.

* همه ما در اپوزیسیون و در تقابل با جمهوری اسلامی قرار داریم و خواهان برچیدن یا حداقل تغییرات اساسی در آن هستیم.

* همه ما، با برداشتها و درک

متفاوت، خواهان استقرار یک نظام دموکراتیک مبتنی بر رعایت حقوق بشر، عدالت و آزادی برای ایران آینده هستیم.

اینها نقاط مشترک ما هستند. ولی مشکلاتی هم در روابط و مناسبات ما وجود دارند که باید آنها را جدی گرفت و به آنها اهمیت داد.

۱- عدم شناخت کافی رهبران و مسئولین سازمانهای سراسری از شرایط امروز در جوامع ملیتها. این عدم یا کمبود اطلاعات و شناخت از مناطق و تحولات بوجود آمده در جامعه ملیتها در دو دهه اخیر و بویژه میزان رشد سیاسی و فرهنگی و شکوفائی بی‌سابقه خودآگاهی ملی مردم آن دیار، اکثر اوقات ارزیابی و استنتاج نادرست از کل اوضاع را بدنبال داشته است.

اطلاعات و تصورات بعضی از هموطنان فارس زبان درباره ملیتها و مناطق آنها با واقعیات همخوانی چندانی ندارد بطوری که گاهی اوقات آدم را بی‌اختیار به یاد کتاب معروف " عبور از کردستان وحشی" از آثار " کارل مای" می‌اندازد.

"کارل مای" نویسنده مشهور آلمانی بدون اینکه حتی یکبار به کردستان سفر کرده باشد، سال ۱۸۹۲ این کتاب خواندنی خود را به رشته تحریر درآورد.

بدون اینکه قصد تعمیم این مسئله را داشته باشم، بنظر می‌رسد حتی شماری از سران احزاب و فعالین سراسری نیز اکثراً از طریق اطلاعات و آمار و تبلیغات منتشره از جانب رژیم و روایات با موقعیت و شرایط زندگی ملیتها و مبارزه و مطالبات آنها آشنائی پیدا کرده باشند.

مسئله آنگاه مشکل آفرین می‌شود که این اطلاعات ناکافی و عمدتاً جعلی از طرف حکومت، مبنای تحلیل و موضعگیری سیاسی قرار بگیرند.

۲- تفکرات ناسیونالیستی و بعضاً افراطی حاکم بر برخی از جریانهای سیاسی سراسری باعث شده است که مسئله ملیتها برایشان به کابوسی تبدیل شود و هر خواست و فعالیتی از جانب ملیتها را یک اقدام "تجزیه‌طلبانه" ببینند.

این دیدگاه ضددمکراتیک برای این دسته از جریانها مانع ایجاد کرده که بتوانند مواضع و احساسات نشأت گرفته ملیتها از ستم ملی و فرهنگی را ببینند و درک بکنند.

آنها از این نیز فراتر می‌روند و با نقشی که بعنوان قاضی و مالک و یگانه دلسوز ایران برای خود قائلند، به خود حق می‌دهند:

- بجای ملیتها ببینند و ببندیشند،
- بجای ملیتها تصمیم بگیرند که چه چیز برایشان خوب است و از چه چیز باید بپرهیزند، چه حق و حقوقی داشته و از چه حق و حقوقی لازم است محروم باشند، تا چه اندازه حق آزادی دارند،

- برای ملیتها تیر و عنوان تعیین بکنند،

- به ملیتها اتهام بزنند و مطالبات مشروع آنها در چهارچوب ایران را بعنوان تهدیدی برای یکپارچگی ایران وانمود بکنند.

باید توجه کرد، این جریانات عملاً جامعه ایران را به دو دسته شهروند درجه یک و درجه دو تقسیم کرده‌اند!

آنان در حقیقت تمامیت ارضی ایران را عامل سرکوب و محرومیت ملیتها کرده‌اند و عملاً می‌گویند که رفع تبعض از ملیتها و احترام گذاشتن به حقوق آنها، با یکپارچگی و وحدت ایران منافات دارد!

من تردید دارم که این افراد درک بکنند که با این استدلال شوینستی واقعاً ملیتها را در چه موقعیتی و در مقابل چه انتخابی قرار می‌دهند؟! البته خوشبختانه امروز دیگر بر

همه عیان است که ملیتها خواهان آزادی و حق برابر برای خود در چهارچوب یک ایران دموکراتیک و

فدرال هستند و جریانهایی که آنها را به تجزیه‌طلبی و برافروختن نزاعهای قومی متهم می‌کنند، نه از سر دلسوزی برای یکپارچگی و وحدت ایران بلکه تنها و تنها به هدف جلوگیری از تأمین حقوق مشروع ملیتها و حفظ حاکمیت مطلق خود بر آنها، به این تبلیغات عوام فریبانه متوسل می‌شوند.

ملیتها به برحق و مشروع بودن مبارزه و مطالبات خود ایمان دارند و دیگر مرعوب این ترغیب و فشارها نخواهند شد.

۳- ارزیابی‌ها و اولویتهای متفاوت ملیتهای غیرفارس بدلیل انکار هویتشان، بر عکس هموطنان فارس از حقوق ملی، سیاسی، فرهنگی و در نتیجه از سهم و حضور در حاکمیت و قدرت سیاسی کشور محرومند. بنابراین، قراردادن ملیتها در این موقعیت سیاسی - حقوقی اساساً متفاوت، ناگزیر و بطور طبیعی به شکل گرفتن ارزیابی‌ها و تعیین اولویتهای متفاوت از جانب آنها می‌انجامد.

به عبارت دیگر، درک و برداشتهای ملیتهای تحت ستم ملی و فرهنگی از رویدادها و تحولات ایران ریشه در موقعیت سیاسی - حقوقی آنها دارد و دارای تفاوتها گاهای عمیق با برداشتها و نتیجه‌گیریهای نیروهای موسوم به سراسری از رویدادهای کشور است.

ملیتهای تحت ستم به تناسب شرایط سیاسی - حقوقی خود نسبت به کلیه مسائل و تحولات ایران (دموکراسی و آزادی، یکپارچگی و فروپاشی، وحدت و همکاری، نظام سیاسی و حتی حقوق بشر) دارای دید و درک و احساس متفاوت از هموطنان فارس زبان هستند و نهایتاً بر مبنای این ارزیابی‌ها، اولویتهای خود را تعیین میکنند.

بسیاری از جریانهای مدعی

سراسری بودن از بیم اینکه مبدا واقعیت چند ملیتی بودن ایران و وجود ستم ملی علیه ملیتهای بیرون از حاکمیت را بپذیرند، نمی‌خواهند به این حقیقت آشکار توجه کنند و آنرا در روابطشان با ملیتها در نظر بگیرند. درحالیکه تنها در صورت پذیرش این واقعیت ایجاد اتحاد و همکاری مؤثر انتظاری است واقعینانه! دوستان!

وجود نقاط مشترک در رسیدن به توافق و اتحاد اصل و شرط لازم است، ولی کافی نیست.

اتحادی که تنها بر اشتراکات استوار باشد و تفاوتها و نقاط افتراق را نادیده بگیرد، به آنها کم بها بدهد و رسیدگی به آن را به آینده محول کند، اتحادی خواهد بود شکننده، غیردموکراتیک و شانس پیروزی نخواهد داشت.

چنین اتحادی حتی اگر امکان‌پذیر هم باشد، چیزی جز یک توافق بین غالب و مغلوب نخواهد بود.

شرط لازم برای یک اتحاد داوطلبانه، دموکراتیک و پایدار در ایران پذیرش و محترم شمردن تفاوتها و به رسمیت شناختن اصل برابری حقوقی برای ملیتهای تحت ستم است.

باید پذیرفت که یک هموطن فارس زبان نمی‌تواند خود را در جای ملیتها بگذارد و مانند آنها رنجها، تحقیرها و دیگر عواقب

زیانبار ناشی از ستم ملی و فرهنگی را با رگ و پوست خود احساس کند. مثلاً او شاید در کتابها مطالب زیادی درباره اثرات مخرب و ویرانگر بر شخصیت یک کودک محروم شده از تحصیل به زبان مادری خوانده باشد، ولی نمی‌تواند

این تبعیض حکومتی را تصور کند که در سن شش سالگی در روز اول رفتن به مدرسه یکبار با پایان مشروعیت و مقبولیت زبان مادری خود روبرو گردد و زیر باران سیلی و ناسزا و تحقیر ناچار بشود به یک زبان بیگانه تکلم کند و تکالیف

محوه را نیز انجام بدهد!

آیا یک هموطن فارس می‌تواند تصور کند که تمام عمر به بهانه تجزیه‌طلبی بر کرسی اتهام بنشیند و تحت ستم و تبعیض محکوم به محرومیت ابدی از تمام حقوق خود باشد؟!

حالا، اولاً بعنوان انسان، مسئله دفاع از حق ربطی به فارس بودن و کرد بودن و حاکم بودن و تحت ستم بودن ندارد.

اگر جز این می‌بود، بعنوان مرد چرا از حق طلاق برای زن و حق صیانت او از بچه دفاع می‌کنیم؟

یا چرا بدون اینکه مستقیماً در معرض خطر اعدام قرار داشته باشیم، از ممنوع کردن مجازات اعدام و شکنجه حمایت می‌کنیم، چرا از مبارزه برای برچیدن تبعیض نژادی دفاع می‌کنیم و الی آخر.

ثانیاً، صرفنظر از احساسات شخصی وجوانب انسانی و اخلاقی

این قضیه، مصالح ایران ایجاب میکند که راه‌حلی دموکراتیک و عادلانه برای رفع ستم و تبعیض از ملیتهای محروم یافت و حقوقشان را برسمیت شناخت.

۴- در پیش گرفتن سیاست پایکوت علیه کنگره ملیتهای ایران فدرال.

خودداری غیرقابل توجیه اپوزیسیون از دیالوگ و همکاری با کنگره ملیتهای ایران فدرال که به اعتقاد من بسیار سؤال‌برانگیز است، ضربه شدیدی به اعتماد ملیتها نسبت به جریانهای موسوم به سراسری وارد کرده است.

بطور خلاصه، وجود این چهار مانع و کوتاهی در برداشتن آنها، به ایجاد و عمیق شدن بی‌سابقه شکاف و بی‌اعتمادی میان ملیتهای تحت ستم از سویی و نیروها و فعالین سیاسی سراسری از دیگر سو انجامیده و رسیدن به توافق و یک همکاری مؤثر را دشوار و تا به امروز عملاً ناممکن کرده است.

ضرورتها

- * باید به سرکوب و خشونت و تروریسم دولتی جمهوری اسلامی در داخل و ماجراجوئی‌های خطرناک و بی‌اعتمادی میان ملیتهای تحت ستم از سویی و نیروها و فعالین سیاسی سراسری از دیگر سو انجامیده و رسیدن به توافق و یک همکاری مؤثر را دشوار و تا به امروز عملاً ناممکن کرده است.

• از این مهمتر، در صورت سرنگونی رژیم، هیچ نیروئی به تنهایی قادر به برچیدن یا حتی وادار کردن جمهوری اسلامی به عقب‌نشینی و تن دادن به اصلاحات عمیق به نفع آزادی و بهبود شرایط زندگی مردم نیست.

• از این مهمتر، در صورت سرنگونی رژیم، هیچ نیروئی به تنهایی قادر به استقرار دموکراسی در ایران نیست. برای تحقق یک جامعه‌مدنی و مردم‌سالار نیاز به مشارکت و همکاری تمام نیروهای جامعه است.

• تجربه نشان داده است که سرنگون کردن یک رژیم خودکامه آسان‌تر از بازسازی و تأمین آزادی و حقوق دموکراتیک مردم است.

• از شعار که بگذریم، ایران برای آنکه بتواند در شکل فعلیش به حیات خود ادامه دهد و راه ترقی و سعادت را در پیش بگیرد، محکوم به دموکراتیزه کردن خود می‌باشد. و این امر در گرو همکاری و مشارکت همه ملیتها و پیروان مذاهب گوناگون و اقشار جامعه ایران می‌باشد.

• چه باید کرد؟ مانند سایر کشورهای کنترالمه، در ایران نیز دو راه بیشتر نداریم:

۱- یا راه دموکراسی و عدالت و احترام به حقوق برابر برای همه ملیتها را انتخاب می‌کنیم و باهم یک ایران آزاد و دموکراتیک و سعادت‌مند بنیاد می‌نهیم.

۲- یا به راه دیکتاتوری، سرکوب، تمامیت‌خواهی و انکار وجود ملیتها ادامه داده و سرنوشت ایران به قضا و قدر سپرده می‌شود.

تجربه دیگر کشورهای نظیر ایران را جلو چشمان خود داریم: سوئیس، بلژیک، اسپانیا، ایتالیا در یک طرف و شوروی سابق، یوگسلاوی سابق... انتخاب با ماست!

تکرار اینکه "ایران یوگسلاوی

نیست، ایران با شوروی سابق فرق دارد، ملت ایران اجازه نمیدهد، ... " و متوسل شدن به تهدید به قتل عام و نابود کردن، نه تا حالا چیزی را حل کرده است و در آینده نیز چاره‌ساز نخواهد بود و ایران را در برابر هیچ رویدادی بیمه نخواهد کرد.

ما راه اول، راه دموکراسی و اتحاد و تأمین آزادی و برابر حقوقی برای همه ملیتها در یک ایران دموکراتیک و پیشرفته را برگزیده‌ایم، دست دوستی و همکاری بسوی همه جریانهای فعالین و شخصیتهای سراسری دراز می‌کنیم و در راستای تحقق باورهای خود به تلاش و مبارزه ادامه خواهیم داد.

در راستای نیل به هدف ایجاد وحدت و همکاری، برداشتن گامهایی از سوی نیروهای سراسری، ضروری می‌نماید:

* اعتمادسازی: اولین و عاجل ترین اقدام بایستی در جهت اعتماد سازی صورت بگیرد.

"ما همه ایرانی هستیم، همه خواهان دموکراسی هستیم و جمهوری اسلامی دشمن مشترک همه ماست"، برای ملیتها که از ابتدائی‌ترین حقوق ملی و سیاسی و فرهنگی محرومند، به تنهایی به اعتمادسازی کمکی نمی‌کند و برای رسیدن به یک اتحاد دموکراتیک و پایدار کافی نیست.

این نقاط مشترک برای ایجاد اتحاد میان نیروهای سراسری، حتی میان طیفهای جمهوری‌خواه، مشروطه‌طلب یا چپ اپوزیسیون سراسری هم کافی نبوده است.

بنابراین برای رسیدن به تفاهم و همکاری لازم است به هویت مستقل یکدیگر احترام بگذاریم و حق مساوی برای یکدیگر را مبنای همکاری قرار بدهیم.

* بسیار ضروری است که نیروهای سراسری سیاست انکار و پایکوت کنگره ملیتهای ایران فدرال را کنار بگذارند و با هدف هموار کردن راه اتحاد و همکاری، با این تشکیلات منسجم و دارای آینده وارد گفتگو و دیالوگ بشوند.

ادامه پایکوت و خودداری از شناسائی کنگره تنها از دست دادن و "سوزاندن" یک فرصت دیگر در راستای ایجاد فضای اعتماد و احترام متقابل است.

من جداً امیدوارم که این گردهمایی سرآغازی برای پایان دادن به سیاست انکار و گشودن فضای گفتگو و تلاش در راه تفاهم و همکاری میان سازمانهای سراسری و کنگره ملیتهای ایران فدرال باشد.

ایران در یک بحران عمیق بسر می‌برد. ولی به باور من برای بازیگران عرصه سیاست، در هر بحرانی همزمان شانس و فرصتی برای عبور از آن نهفته است.

بازیگران، توانائی و دوراندیشی خود را در یافتن و استفاده کردن از این شانس و فرصت به نمایش می‌گذارند.

ما محکوم به یافتن یک راه‌حل برای همکاری و رسیدن به یک مخرج مشترک هستیم.

انفجار نفت شهر، محصول تکنولوژی عقب مانده نفتی

سلام اسماعیل پور



با گذشت ۴۰ روز از انفجار در چاه نفتی "نفت شهر" که ۳ کشته و ۱۰ زخمی و خسارات مادی و زیست محیطی فراوانی بر جای گذاشت، متخصصان نفتی جمهوری اسلامی سرانجام موفق به مهار آتش شدند. طی این ۴۰ روز رسانه‌های حکومتی ضمن سکوت خبری کامل پیرامون این قضیه، به انتشار بی‌وقفه اخبار و گزارش‌های گوناگون از نشت نفت در خلیج مکزیک و ناتوانی کمپانی معظم B.P و متخصصان نفتی آمریکا و انگلستان در مهار این چاه نفت پرداختند.

مقامات رژیم نیز یکی پس از دیگری بر روی صحنه آمده و از آمریکا و انگلستان می‌خواهند برای مهار این چاه از کارشناسان نفتی سپاه پاسداران تقاضای کمک کنند. همزمان، عملیات مهار آتش در نفت شهر نیز با سکوت خبری رسانه‌های رژیم پیگیری می‌شد، اما به نتیجه نمی‌رسید. در مورخه ۸ تیرماه به پیشنهاد بسیج و هیئت امنای مسجد "شرکت ملی حفاری"، مراسم دعای توسل برای مهار آتش برگزار شد!

روز پس از آن تیم‌های این شرکت عملیات مهار آتش را آغاز نمودند، اما موفقیتی به دست نیاوردند. سرانجام پس از ۴۰ روز، در مورخه هفدهم تیرماه، رژیم با تمام

همچنین بر اساس برآوردهای کارشناسان وزارت نفت، تأسیسات و لوله‌های نفت در خلیج فارس دچار پوسیدگی و کهنگی شده و وزارت نفت ایران و شرکت‌های نفتی وابسته به قرارگاه خاتم‌الانبیای سپاه و حتی شرکت‌های کوچک بین‌المللی نیز توانایی پیشگیری از رویدادهایی همانند خلیج مکزیک در این دریا را ندارند و صنعت نفت ایران برای آن که بتواند به روند استخراج نفت ادامه دهد، نیاز فوری به بازسازی و سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ بین‌المللی دارد که در شرایط کنونی سیاست بین‌المللی امکان‌پذیر نیست.

تمامی این واقعیت‌ها می‌توانند سبب کاهش سطح تولید نفت شوند که می‌تواند مستقیماً بر معیشت شبکه‌ی گسترده‌ای از کارگران شرکت نفت و به طور غیرمستقیم بر کاهش توان مالی رژیم در برنامه‌های بلند پروازانه‌اش تأثیر بگذارد، روندی که مدتهاست آغاز شده و به اعتقاد کارشناسان می‌توان در صنعت نفت ایران از نوعی "اعتصاب خاموش" سخن گفت که به علت سانسور شدید رسانه‌ها در ایران، هنوز تبدیل به یک بحث داغ رسانه‌ای نشده است.

این روند تاکنون موجب نگرانی و بی‌اعتمادی شرکت‌ها شده و تأثیرات منفی بر سرمایه‌گذاری در طرح‌های نفتی داشته است.

به همین دلیل می‌توان گفت که انفجار چاه نفت در نفت‌شهر، در حقیقت به معنای فاش شدن عقب ماندگی و ضعف تکنولوژی نفت در ایران است که از عوامل ضعف اقتصادی بوده و نقطه آسیب‌پذیر رژیم را برای کارشناسان مسائل استراتژیک عیان می‌سازد.

اقتصادی ناشی از آن بود. روندی که روز به روز طرح‌های نفتی ایران را بیش از پیش با بحران کمبود سرمایه، نیروی متخصص و تکنولوژی مدرن مواجه نموده و حوادثی همانند انفجار در چاه نفتی نفت شهر و همچنین انفجار یک مخزن نفتی در خلیج فارس را موجب می‌گردد.

روسیه و چین) نیز در همصدایی با تحریم‌های بین‌المللی علیه رژیم، سرمایه، تکنولوژی، نیروی متخصص و بسیاری از عوامل دیگر، پروژه‌های نفتی ایران را ترک می‌کنند. انصراف شرکت "لوک اویل" روسیه از طرح استخراج نفت در یکی از حوزه‌های نفتی استان ایلام، پیامد سیاست‌های رژیم ایران و تحریم‌های

به ویژه از زمان روی کار آمدن احمدی‌نژاد به بعد، جهتی کاملاً برخلاف این مسیر را پیموده و روابط پرتنش رژیم با قدرتهای بین‌المللی و قطب‌های صنعتی جهان، باعث دوری هر چه بیشتر شرکت‌های نفتی بزرگ از صنعت نفت ایران شده است. به گونه‌ای که هم‌اکنون حتی کشورهای دوست جمهوری اسلامی (مانند

تحقیر تحت لوای دفاع

عارف نادری

حقوق طبیعی و بنیادین انسان متمرکز شده که انسانها به دور از هر نوع تبعیضی، صرفاً به علت انسان بودنشان از آن برخوردارند. اما پرسش این است چرا این قبیل اشخاص به جای سخن گفتن از مشروعیت حقوقی که زندانی کرد به دلیل مطالبه‌ی آنها محکوم به مرگ شده است در پی سرهم کردن داستانهایی بی‌اساس و کذب می‌روند؟

فعالان مرکز نشین و ملت فارس، اگر واقعاً پاسدار حق حیات و نگران جان زندانیان سیاسی محکوم به اعدام کرد هستند، بهتر آنست که بر حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت ستم ایران تأکید بورزند، حقی که اکنون جرم محسوب شده و علت اصلی صدور احکام و زندانهای طولی‌مدت برای فعالین سیاسی است. تا وقتی که آنها معتقد به "ملت ایران" و سیستمی متمرکز باشند، سرنوشت ملت‌های دیگر ایران به غیر از طناب و زندان، چیز دیگری نیست. تاریخ اثبات‌گر این واقعیت است. نظری اجمالی بر تاریخ ایران، بویژه هر دو رژیم کاملاً متفاوت از یکدیگر شاهنشاهی و اسلامی گویای این امر است. استبداد، شوونیسم و آپارتاید محکوم و غیرقابل دفاع است حال چه سکولار باشد و چه اسلامی، چه تحت عنوان بازگرداندن و بازآفرینی افتخارات ایران باستان باشد و چه ارزش‌های قرون وسطایی...

در اینجا جهت پاسخگویی به دفاعیات این قبیل اشخاص (اتهامات ناروایشان)، تنها به نقل قولی از محمد شریف، وکیل شجاع ایرانی بسنده می‌کنیم که می‌گوید: مسئولان پرونده‌ی زینب جلالیان گفته‌اند: "او هنوز بر سر موضع است!"

طی سالیان اخیر به علت گسترش گفتمان حقوق بشری در میان بخشی از فعالان مرکز نشین در ایران، به غیر از برآندهای شایسته و ارزشمندش، گاهی وقتها نیز به نام حقوق بشر و در پوشش تلاش برای نجات حیات یکی از زندانیان متعلق به ملت‌های تحت ستم، مجموعه‌ای توجیهات نادرست مطرح شده است. صاحبان اینگونه نگرش و خوانش‌ها، یا درک صحیح و واقعی‌ای از حقوق بشر و حقوق شهروندی نداشته و در پی نام و نانی هستند، یا اینکه به دلیل جهالتشان به مقوله‌ی حقوق بشر و شهروندی در موازات قدرت حاکم، زندانیان و فعالان محکوم به اعدام کرد را مورد بی‌حرمتی قرار می‌دهند. جمهوری اسلامی همیشه این قبیل افراد (فعالین) را، افرادی "فرب خورده" می‌نامد و این ادبیات رژیم است و بیش از این هم انتظاری از آن نمی‌رود. لیکن جمعی به اصطلاح فعال نیز به این مقوله، بویژه در رابطه با دختران محکوم به اعدام کرد به طور خواسته یا ناخواسته دامن می‌زنند. بدین سبب در اظهارات، نوشته‌ها و مواضعشان، برچسب‌های فراری، جاهل، پشیمان و ... به فعالین دریند کرد زده و نام آن را دفاع وجدانی و دیده‌بانی حقوق بشر می‌گذارند؟!

در حالی که دفاع از هر فرد یا جمعی رابطه‌ی مستقیمی با چگونگی دفاع از تأمین و رعایت حقوق یا حقوقشان و فراهم کردن فرصت‌های عادلانه، همچنین تبیین ریشه‌ها و علل وقوع به اصطلاح بزه‌هایی که بدان منتسب می‌شوند، دارد.

گفتمان حقوق بشری، گفتمان ابراز دلسوزی‌های عجیب و غریب و توجیهات و ترحم‌نمودن نسبت به انسانهای پیرامونمان نیست، بلکه شالوده‌اش بر اساس

واکاوی مبارزه ملت بلوچ

ناصر صالحی اصل



کردن اقلیم بلوچستان بوده است. به علت اعمال چنین سیاستی، بخش عظیمی از مردم بلوچ ناچار به ترک آن منطقه شده و در مناطق دیگر ایران به شغل کارگری و دست‌فروشی، مشغول هستند. یا اینکه ناچار به خروج از کشور و به‌ویژه مهاجرت به پاکستان شده‌اند.

تاریخ ملی بلوچستان لبریز از ظلم و ستم و محرومیت از حقوق اولیه است، لذا این ملت مبارزات گسترده‌ای را همیشه تلاش و کوشش برای آزادی و رهایی از ستم حاکمیت مرکزی اعمال نموده است.

از طرف دیگر مبارزه مسلحانه در بلوچستان بر ضد حاکمیت مرکزی قدمتی دیرینه داشته و هم‌اکنون نیز در اشکال مختلف ادامه دارد. البته به علت عدم همبستگی و دیدگاه‌های متفاوت توانسته مردم بلوچ را زیر چتر مشترکی گرد هم آورد. به همین دلیل رژیم جمهوری اسلامی جوانان بلوچ را به اتهام قاچاق مواد مخدر یا ارتباط و همکاری با بیگانگان اعدام می‌نماید.

مبارزه برای حقوق ملی، مبارزه‌ای انسانی و حق طلبانه است، که در چارچوب قوانین تصویب شده مورد حمایت مجامع بین‌المللی است. هر چند در قرون اخیر، سیستم‌های توتالیتر و استبدادی در فکر آسمیله و از بین بردن ملیت‌های تحت ستم بوده‌اند، اما در سده‌ی بیست و یکم از طرف سازمان و مجامع بین‌المللی مورد حمایت قرار گرفته‌اند.

در ایران کثیرالمله، خلق بلوچ در استانهای سیستان و بلوچستان، کرمان، خراسان و هرمزگان ساکن می‌باشند و یکی از ملت‌های تحت ستم و محروم از حقوق انسانی در ایران هستند.

بلوچها از بیکاری، عدم امکانات توسعه و عدم راهکار برون رفت از گرفتاریها و مشکلات در رنج هستند. این در حالیست که موقعیت جغرافیای طبیعی و انسانی و دارابودن منابع زیرزمینی جهت صنعتی کردن و بخش دیگر آن به‌ویژه ساحل دریای عمان برای رشد و توسعه کشاورزی، دامداری و شیلات مناسب است. اما سیاست آسمیله و حذف در جمهوری اسلامی عبارت از قتل عام و ویران

در راه همکاری بیشتر نیروهای دمکرات و مترقی ایران بکوشیم



انفجار آتشفشان خواستهای سرکوب شده در بلوچستان

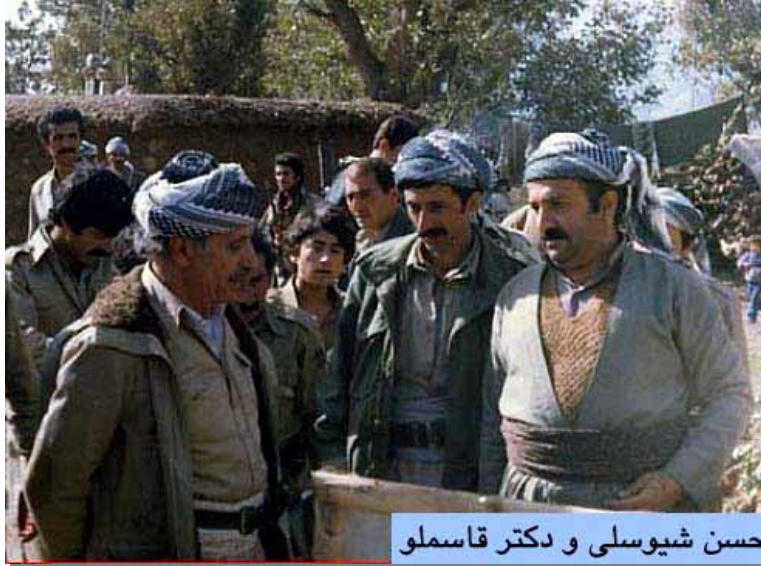
باران

یک هفته پیش، دو انفجار انتحاری در زاهدان، مرکز استان سیستان و بلوچستان به وقوع پیوست که کشته شدن ۲۸ تن را دنبال داشت. سازمان جنبش آزادیخواهی مردم ایران که مدتی قبل رهبرش، عبدالملک ریگی در زندانهای رژیم اعدام شد، مسئولیت این انفجار را عهده دار شد. انفجارهایی که واکنش‌ها و بازتاب‌های گوناگونی را در محافل و مجامع بین‌المللی و داخلی و رسانه‌های مختلف برانگیخت. با اعدام عبدالملک ریگی که هم‌اکنون در مورد چگونگی دستگیری و به دام انداختنش توسط رژیم اسناد بیشتری وجود دارد و عمدتاً نشانگر گستراندن دام مذاکره برای ایشان هستند، جمهوری اسلامی ایران می‌پنداشت جنبشی را از بین برده و موفق شده با سرکوبگری و اعمال ضد بشری خود علیه مردم بلوچستان و اعضای آن جنبش، آنها را برای همیشه خفه نموده است. اما این دو اینکه با روشهای معمول و مورد پسند مبارزه در جهان همخوانی ندارد و کشتن مردم بی گناه و عادی محکوم است، باز هم انفجار، فارغ از اثبات نمود که جنبشی که مطالبات مردم را هدف قرار داده و از عمق توده‌های مردم برخاسته باشد، با قتل رهبرش یا چند تن از اعضایش محو نمی‌شود و همین واقعیت هم موجب خوف و وحشت در میان رژیم شد و ترس و وحشت بر نظامی سایه افکند که خود بر اساس تحمیل ترس و وحشت تأسیس شده و ادامه‌ی حیات خود را نیز وابسته به همین رویه می‌داند.

طی این هفته، اظهارات و تحلیل‌های عجیب و غریبی در مورد این رویداد شد که یکی از آنها یک گزارش روزنامه‌ی "جمهوری اسلامی"، چاپ تهران بود. بنا به این گزارش انفجارهای زاهدان "نظر کارشناسان قضایی و امنیتی استان سیستان و بلوچستان را به اثبات رسانده که معتقد بودند اعدام عبدالملک ریگی می‌بایست تا ریشه‌کن شدن کلیه عوامل گروهک وی به تأخیر می‌افتاد". این روزنامه کاملاً وابسته به رژیم است و می‌توان این گزارش را موضع جمهوری اسلامی قلمداد کنیم که اظهار نظرها و سخنان کاربدستان رژیم به ویژه کاربدستان نظامی‌اش طی بیانیهای اخیر تأیید کننده‌ی همین موضع بودند. در هر کشوری که منطق سیاسی حاکم باشد و مشکلات و مسائل سیاسی و اجتماعی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند، با وقوع رویدادی بسیار کوچکتر از انفجارهای اخیر نیز به خود می‌آیند و تلاش دارند مسئله را ریشه‌یابی کنند، زیرا کسی بدون انگیزه جان خود را قربانی انفجاری نخواهد کرد که حدود ۳۰ تن دیگر را با خود به عدم بفرستد و این انفجارها اولین نبوده‌اند و احتمالاً آخرین هم نیز نباشند.

اولین خطای جمهوری اسلامی زمانی بود که تأسیس شد، زیرا با تأسیس خود، به جای رعایت حقوق بشر و حقوق ملی مردم ایران و ملیتهای تحت ستم ایران، راه سرکوب را در پیش گرفت و با توپ، تانگ و جنگنده پاسخ خواستهای برحق مردم را داد. درست است که اعدام ریگی اشتباه بود، اما نه به خاطر اینکه هنوز زود بود، بلکه می‌بایست از اتوریتته و توانایی‌های ایشان برای حل مسئله استفاده می‌شد و به جای ادامه به سرکوبگری و اعدام، طریق صلح، زندگی مسالمت‌آمیز و تأمین حقوق در پیش گرفته می‌شد. لذا تأسیس جمهوری اسلامی اساساً اشتباه بود، زیرا بیش از سی سال است نه تنها از تاریخ نیاموخته است و نمی‌فهمد یا نمی‌خواهد بفهمد که مردم ایران به طور عام و ملیتهای ستمدیده به ویژه از حقوقی برخوردارند و هیچ اقدامی نمی‌تواند آنها را از مبارزه برای حقوقشان بر حذر دارد، بلکه بر شدت وحدت سرکوبگرها و موارد نقض خود افزوده است. پس از وقوع این انفجارها، گزارشهای منتشر شده حاکی از بازداشت ۴۰ تن از شهروندان عادی بلوچ توسط نیروهای رژیم بودند که هیچ بعید نیست مدتی دیگر تعدادی از آنها بدون ارائه سندی و در اوج بی‌گناهی اعدام گردند که این نیز اثباتگر اشتباه بزرگ تأسیس جمهوری اشتباه است.

ویژه سالروز ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو



حسن شیوسلی و دکتر قاسملو



دکتر قاسملو در جمع پیشمرگان



دیگر رضا و رضایت، قبول روزگار ناحقی است

بعد سر بریدن حق و حقوق

شیرکو بیکیس